

جانستان

از

جان تاجان

تهیه و تدوین

www.ketab.ir

سرشناسه	: ادهمی، تورج، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: جانستان از جان تا جان / تالیف ت. ادهمی.
مشخصات نشر	: تهران : پرسمان، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۹۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۷-۱۰۹-۲
وضعیت فهرست‌ریسی	: فیا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
رده‌بندی دهکده	: ۱۳۹۳PIR۷۹۵۳/۵۶۸ ج ۲
رده‌بندی دیویی	: ۶۲/۳۱۶۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۸۷۸۸۲



Porseman Publications

www.porsemanpress.com

Email: info@Porsemanpress.com

جانستان از جان تا جان

نویسنده: ت. ادهمی

ناشر: پرسمان

چاپخانه: کیمیا قلم

تیراژ: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۷-۱۰۹-۲

آدرس: میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، کوچه صابر، پلاک ۱، طبقه ۴.

تلفن: ۶۶۴۶۰۸۸۱

فهرست مطالب

عنوان	شماره
جان	۷
عج	۱۱
حضرت بابا	۹
مشق نهم	۵۳
شاد و دوشان	۵۵
مشق	۷۳
ترجمه اشعار کلاسی	۸۶

جان نامه



نی و مرکب و جان مرکب این جانستان از جان تا جان، با دل و جان
به هم آمیخت، تا بتواند بگرین دو تن از حماسه آفرینان قافِ سیمرغ
و استوره‌های عشق را از دل سخت‌ترین سخره‌های سخت بی وفایی و
فراموشی، با هزاران تراش و صدها خروش تیشه‌ی فرهاد بیرون کشد.
در این کاوش معدنِ قافِ مقربین حلقه‌ی گسند حقیقت مهارِ شور و
شیدایی و شعف شد، تا خراشی ناجور ظرائف عشق را بهمان ننماید.
یقین با احسنت و آفرین‌های شما می‌توان بر سکوی خروازانگان تاریخ،
نشانی از بی نشان‌ها را در مقابل دیدگان روشن اندیشه‌ی شایگان، مشتاقان
و محبانِ رندان بی دل بنشایم.

گلرخ سیدی، مستقر به باباجان از شاهزادگان مسلمان بلوچ افغانستان به سال ۱۱۸۵ شمسی با به روضه‌ی خاک نهاد.

هوش و استعداد بر شاگرد چنان شد که در دوران کودکی و نوجوانی علاوه بر حفظ قرآن، علوم زمان خود را نیز به پایان رساند.

از همان ابتدای کودکی معشوقه‌ی الهی او را به سوی خود خواند و در شرایطی خاص گلرخ جلای وطن کرد و با مرشدان طریقت و معرفت در پاکستان و هندوستان طی طریق را به سال ۱۲۰۰ هجری قمری به پایان رساند.

گلرخ چندین بار ربع مسکون را از راه دری و خشکی زیر پا نهاد و عاقبت در شهر پونای هندوستان به مسند ارشاد نشست.

طبق طبقه بندی مقربین میان عرفا، گلرخ را به طریقتی آثارها و یا همان پنج تنان می دانند.

پایان عمر طولانی و پر فیض ایشان به سال ۱۳۱۰ شمسی است.

حضرت باباجان



باباجان همان گلرخ بلوچ است که او را گلرخ سیستانی هم گفته‌اند.
جانم جان، از این مهر پرورای جان، از این صانع و صنعت و صنّع
جان، می‌روید در این مهرآبادِ جان به عشق جانانِ جان، چون گلرخانِ
جان، باباجانِ جان.

از قعر ظلمت مادری مسلمان، گوهری شاه‌سود چون گلرخان.
عطارد و مریخ و کیوان، در منظومه‌ی خورشید، حیران از این خورشیدِ
جان، میل جهان ندارد جان بی جمال جانان.
نام‌اش گل، رخ‌اش گل، اما یک قرن و بیست زیست و سل و مانند‌اش
نبود و نیست.

این شاه بلوط کهن، حال یک سال کم و یک سال بیش، تا به دو
قرن پیش، شکفت از خاک بلوچستان.